

تبیین تنوع ساخت‌های نحوی در زبانهای انگلیسی، عربی، و فارسی

اثر: دکتر غلامرضا دین محمدی

گزیده رساله به راهنمایی دکتر علی افخمی

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۷۵ تا ۸۷)

چکیده:

در این مقاله در صدد هستیم که تنوع در ترتیب واژگانی در زبان‌های فارسی، عربی، و انگلیسی را در چهارچوب نظریه «حاکمیت و مرجع‌گزینی» تبیین نماییم و نشان دهیم که برخی از تنوعات زبانی حاصل فرآیندهای کلامی مانند «مبتداسازی» در انگلیسی و «قلب نحوی» در زبان فارسی و عربی است. ما به ویژه به تفاوت این دو فرآیند که اولی مربوط به زبان‌های مطبق مانند انگلیسی است و دومی مربوط به زبان‌های مسطح مانند عربی و فارسی است، تأکید نهاده‌ایم و براساس نظریه «سایتو ۱۹۸۲» زبان‌های فارسی و عربی را در پیمانانه آوایی مسطح و در ر-ساخت مطبق فرض نموده‌ایم. آنگاه بر اساس نظریه «زیر مجموعه برویک ۱۹۸۲» چنین فرض کرده‌ایم که ژ-ساخت در زبان‌های مذکور به صورت SVO است و در ر-ساخت می‌تواند به صورت SOV یا SVO ظاهر گردد. در نتیجه تنوع در ترتیب واژگانی حاصل دو گونه فرآیند است که یکی حرکت گروه اسمی است که میان ر-ساخت و پیمانانه آوایی عمل می‌کند و عملکرد این گشتار اختیاری است و دیگری حرکت هسته است که میان ژ-ساخت و ر-ساخت عمل می‌کند و عملکرد آن اجباری است.

اژه‌های کلیدی: ساخت نحوی، ترتیب واژگانی، قلب نحوی، مبتداسازی،

حرکت هسته، حرکت گروه اسمی..

مقدمه:

۱) مقدمه: در این قسمت واژه‌های مورد استفاده در عنوان مقاله را بررسی، و آنگاه اهمیت مسئله و سؤالیهای تحقیق را مطرح بیان خواهیم نمود. از دیدگاه نظری می‌توان گفت که موضوع این تحقیق محدود به بررسی موقعیت دو گروه اسمی (فاعل و مفعول) نسبت به هسته یا فعل است. در نتیجه ساخت گروه فعلی بالاترین سازه مورد مطالعه و دو گروه اسمی (فاعل و مفعول) پایین‌ترین سازه مورد بررسی در این پژوهش است. همچنین از نظر موضوعی، در این مقاله گونه‌ای از زبانهای انگلیسی و عربی و فارسی بررسی می‌شود که از نظر زمانی محدود به زبانهای نوین و امروزی است و از نظر اجتماعی گونه رسمی یا زبان تحصیل کرده‌هاست که در مدارس و مراکز دانشگاهی و علمی به کار می‌رود.

اما سؤالی که این مقاله در صدد پاسخ به آن است، عبارت است از اینکه: اگر به عنوان پیش فرض پذیرفته باشیم که دانش زبانی ذاتاً هنگام تولد در ذهن انسان وجود دارد، سؤالی که بلافاصله مطرح می‌شود این است که تفاوت و تنوع میان زبانها چگونه توجیه می‌شود؟ یکی از وجوهی که باعث تفاوت زبانها می‌شود، ترتیب قرار گرفتن اجزا در یک گروه نحوی است. هسته می‌تواند در سمت چپ یا راست یک گروه نحوی واقع شود. مثلاً زبان ترکی با انگلیسی متفاوت است: ترکی هسته‌انتهای و انگلیسی هسته‌ابتداست:

SVO انگلیسی I / opened / the door.

SOV ترکی Ben / kapıyı / açtım.

نظریه «حاکمیت و مرجع‌گزینی» با استفاده از «پارامتر» و با توجه به انتخاب دو یا چند احتمال به بیان و توجیه تفاوت زبانها می‌پردازد. به بیان دیگر، تفاوت میان زبانها از نظر ترتیب قرار گرفتن اجزا با چنین فرضیه‌ای توجیه می‌گردد: «زبانها یا هسته‌ابتدا هستند و یا هسته‌انتهای»

اما چنین فرضیه‌ای منجر به حصر منطقی می‌گردد. زیرا هر زبانی را در نظر

بگیریم، یا هسته‌ابتدا و یا هسته‌انتهاست. و در نتیجه چنین فرضیه‌ای ابطال‌ناپذیر خواهد بود و ناگزیر باید به دنبال فرضیه‌ای دیگر بود که این اشکال روش شناختی را نداشته باشد.

مسئله دیگری که نه در سطح کلان بلکه در سطح یک زبان خاص مطرح می‌گردد، این است که در درون یک زبان نیز تنوع به چشم می‌خورد. مثلاً برپایه نظریه قدما در مورد زبان عربی، جمله‌ها به دو نوع ترکیب (اسمی و فعلی) قابل تقلیل است. و یا در زبان فارسی هر دو جمله (من به بازار رفتم) و (من رفتم به بازار) دستوری به شمار می‌رود. از اینرو، سؤال دوم این است که تنوع ساخت در درون یک زبان چگونه توجیه می‌شود؟

با توجه به موارد بالا و با توجه به منشأ مشترک زیست‌شناختی زبانها، این پژوهش تلاشی است در جهت پاسخ به دو سؤال زیر:

۱. تنوع ساختی درون یک زبان چگونه تبیین می‌گردد؟

۲. تنوع ساختی در میان زبانها چگونه تبیین می‌گردد؟

برای پاسخ به سؤال بالا، دو فرضیه زیر را ارائه می‌کنیم:

۱. فرضیه اول: در پاسخ به سؤال اول، چنین فرض می‌شود که حرکت اختیاری هسته باعث تنوع در درون یک زبان غیر ترتیبی است.

۲. فرضیه دوم: در پاسخ به سؤال دوم، چنین فرض می‌شود که حرکت اجباری هسته باعث تنوع در میان زبانهاست.

۲) مروری بر آثار: در این بخش، ابتدا به نظریه قدمای مسلمان درباره ساخت زبان عربی، و آنگاه دیدگاه زبانشناسان درباره زبان عربی و فارسی خواهیم پرداخت.

۲-۱) نظریه قدمای مسلمان: اغلب نحویون اسلامی دو نوع ترکیب بنیادین را در زبان عربی تشخیص داده‌اند که عبارتند از: ترکیب اسمی و ترکیب فعلی. بدین معنا که اگر مسندالیه پیش از مسند قرارگیرد، ترکیب اسمی پدید خواهد آمد و برعکس

اگر مسندالیه پس از مسند قرار گیرد، ترکیب فعلی پدید می‌آید. افزون بر این، اغلب نحوین مسلمان چهار رکن زبانی (مسندالیه یا فاعل، مسند یا فعل، فضله یا مفعول) را در نظریه زبانی خود فرض نموده و بر عنصری انتزاعی بنام «اسناد» قائل شده‌اند که این ارکان را به هم پیوند می‌زند. حاصل پیوند این ارکان، ترکیب (مسند ... مسندالیه ... فضله) است که روابط بی‌نشان در زبان عربی را نشان می‌دهد و ترکیبهای دیگر نقش کلامی دارند. از اینرو، به اعتقاد قدمای مسلمان ترکیب بی‌نشان در عربی VSO است.

۲-۲) نظریه زبانشناسان درباره ساخت عربی: زبانشناسان عرب و غیر عرب داده‌های زبان عربی را به نحوی بررسی نموده‌اند که با اصول نظری آنان سازگاری داشته‌است. اما به تدریج به ویژه پس از یوسف عون زبانشناسان به همان نتیجه‌ای رسیدند که قدمای مسلمان بدان دست یافته بودند. به طور کلی، زبانشناسان زبان عربی به ترتیب دیدگاههای زیر را درباره ساخت زبان عربی کسب کرده‌اند:

الف) دیدگاه SVO: زبان عربی در ژرف ساخت SVO و در روساخت دارای سایر ترتیبهای واژگانی مانند VSO و ... است. (دیدگاه سنو، کلین، و لویکوویچ)

ب) دیدگاه VOS: زبان عربی در ژرف ساخت VOS و در روساخت دارای سایر ترتیبهای واژگانی مانند VSO و ... است. (دیدگاه آشن و شرایبر)

ج) دیدگاه VSO: زبان عربی در ژرف ساخت SOV و در روساخت دارای سایر ترتیبهای واژگانی مانند SVO و ... است. (دیدگاه یوسف عون، مرتضی باقر، و عبد القادر الفهری)

۲-۳) دیدگاه زبانشناسان درباره ساخت فارسی: زبانشناسان سه نظر متفاوت درباره ساخت زبان فارسی دارند:

الف) دیدگاه SVO: زبان فارسی در ژرف ساخت SVO و در روساخت SOV و ... است. (دیدگاه مرعشی)

ب) دیدگاه SOV و SVO: زبان فارسی هم در ژرف ساخت و هم در روساخت،

دارای ترتیب واژگانی SOV است (هنگامی که مفعول "گروه اسمی" است) و دارای ترتیب واژگانی SVO است (هنگامی که مفعول "بند متممی" است). (طباطبائی، سیمین کریمی و درزی)

ج) دیدگاه SOV: زبان فارسی در ژرف‌ساخت SOV و در روساخت SVO است. (موینه و کاردن، سهیلی، حاجتی، و غلامعلی زاده)

البته پژوهش دیگری که توسط دبیرمقدم (۱۹۹۷) بر اساس معیارهای رده‌شناختی صورت گرفته است، نتیجه متفاوتی را درباره ساخت زبان فارسی در پی دارد. دبیرمقدم (۱۹۹۷) با بهره‌گیری از معیارهای «درایر» (۱۹۹۲) نشان می‌دهد که از میان بیست معیار مورد استفاده «درایر» (۱۹۹۲)، در بیش از دو سوم از آنها زبان فارسی همانند زبانهای SVO عمل می‌کند.

۳) پایگاه نظری تحقیق: برای بررسی موضع «نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی» درباره تنوع میان زبانها به بررسی نظریه «برویک» و «آنگاه درباره تبیین تنوع در درون یک زبان به نظریه «سایتو» اشاره می‌کنیم.

۳-۱) نظریه برویک: متأسفانه درباره تبیین تنوع میان زبانها، دیدگاه چامسکی چندان روشن نیست. وی (۱۹۸۶a، ص ۱۴۶) چنین بیان می‌کند:

«گذر از وضعیت آغازین So به وضعیت ثابت Ss موضوعی است مربوط به تنظیم کلیدها. احتمال دارد اصولی وجود داشته باشد که چگونگی تنظیم متغیرها را تعیین کند، مثلاً اصل زیرمجموعه برویک Berwick ۱۹۸۲ بیان می‌کند که اگر متغیری دو ارزش + و - داشته باشد و ارزش - زیر مجموعه مناسبی از جمله‌های دستوری تولید کند که با انتخاب ارزش + تولید شده باشند، در این صورت ارزش - همان ارزش بی‌نشان است که در نبود شواهد زبانی انتخاب شده است.»

در وضعیت آغازین So، دو احتمال را درباره نحوه تنظیم متغیرها می‌توان در نظر گرفت:

الف) کلید در وضعیت خنثی قرار دارد: مثلاً کودک هم برای زبان ضمیرانداز و

هم ناضمیرانداز آمادگی دارد. در این حالت، مراحل رشد زبانی کودک یا با ضمیرانداز طی می‌شود و یا ناضمیرانداز. یعنی کودکی که انگلیسی و فارسی می‌آموزند، مراحل زبان‌آموزی یکسان طی نمی‌کنند و هرچه را که نخست به کار گیرند، باعث تنظیم متغیر به شکل دلخواه می‌گردد.

ب) کلید در وضعیت غیرخنثی قرار دارد. مثلاً کودک نخست فکر می‌کند که همه زبانها ناضمیرانداز هستند. کودکی که انگلیسی می‌آموزند، از این وضعیت استفاده می‌کنند و نیازی به تغییر آن ندارند. ولی کودکی که فارسی می‌آموزند، از این وضعیت شروع می‌کنند و با گذشت زمان و به کمک شواهد زبانی، آن را تغییر می‌دهند.

اینکه چامسکی کدامیک از دو مورد بالا را در تنظیم متغیرها می‌پذیرد، چندان روشن نیست. این ابهام در آثار پیروان چامسکی مانند هگمن Haegeman (۱۹۹۴، ص ۱۴) نیز ملاحظه می‌شود. هگمن درباره تنظیم متغیر هسته، نخست به احتمال اول اشاره می‌کند که وضعیت خنثی است و بیان می‌کند که: «یک راه آن است که بگوییم تنوع ترتیب واژگان میان زبانها ناشی از تفاوت اولیه میان آنهاست... دستور جهانی انتخاب دوگانه OV یا VO را فراهم می‌سازد، و زبانهای خاص هر کدام به یکی از این دو تنظیم تمایل دارند. ممکن است که بگوییم تنوع ترتیب واژگان در انگلیسی و ژاپنی مستقیماً مربوط به متغیر ترتیب واژگان است...» وی آنگاه بلافاصله احتمال وضعیت غیرخنثی را نیز می‌دهد و بیان می‌کند که: «راه دیگر توجه تنوع ترتیب واژگان ممکن است به ذهن خطور کند...» بدین معنا که [دستور جهانی در آغاز فقط یک نوع ترتیب واژگانی یعنی VO را در دسترس قرار می‌دهد. در این حالت می‌توان گفت که در ژاپنی، گشتار حرکت می‌تواند مفعول را به سمت چپ فعل انتقال دهد که منجر به ترتیب واژگانی VO می‌گردد.»

تعیین اینکه کدامیک از احتمالات دوگانه مورد تایید نظریه است، بسیار مهم است. زیرا اگر وضعیت خنثی را درباره تنظیم متغیرها بپذیریم، همان اشکالی که در

مقدمه این تحقیق اشاره کردیم مطرح خواهد شد. اگر بپذیریم که کودک دارای پیش فرضی است که براساس آن زبانها همه VO هستند و تنوع زبانها ناشی از گشتار حرکت است، اشکالی که در مقدمه تحقیق ذکر کردیم مطرح نخواهد شد. در این حالت، برای توجیه تنوع زبانی دیگر قائل نخواهیم بود که: «زبانها یا هسته‌ابتدا هستند و یا هسته‌انتها»، بلکه خواهیم گفت که در ژ- ساخت زبانها همه هسته‌ابتدا هستند (یعنی VO همان ترتیب واژگانی تلقی می‌شود که پیش فرض همه کودکان است) و در-ر- ساخت است که در نتیجه عملکرد گشتار «حرکت» زبانها با هم متمایز می‌شوند.

۲-۳) نظریه سایتو: درباره تبیین تنوع در درون یک زبان به نظریه «سایتو» (۱۹۸۲) اشاره می‌کنیم که در پیشنهادهای اخیر (مانند ریمزدیک و ویلیامز ۱۹۸۶) مورد پذیرش قرار گرفته است. براساس این پیشنهاد، ر- ساخت در زبانهای غیرترتیبی مانند فارسی بسیار شبیه به ر- ساخت در زبانهای ترتیبی مانند انگلیسی است و تفاوت در ترتیب واژگانی در پیمانۀ آوایی ناشی از فرآیندی است که «قلب نحوی Scrambling» نامیده می‌شود. این فرآیند در پیمانۀ آوایی PF عمل می‌کند. از اینرو، سایتو (۱۹۸۲) نشان می‌دهد که ر- ساخت پیشنهادی او برای زبان ژاپنی تابع اصل «ارجاع به چپ» Leftness Condition است و بدین ترتیب زبان ژاپنی نیز مانند زبان انگلیسی که زبان ترتیبی است، عمل می‌کند.

متأسفانه پژوهشگران زبان فارسی، تعریف دقیقی از گشتار «قلب نحوی» ارائه نکرده‌اند. مثلاً غلامعلی زاده (ص ۱۲۸) را بر آن داشته است که اظهار کند:

«... در این رساله کلیه مواردی که در متون زبانشناسی تحت عنوان Wh-movement، scrambling topicalization، مطرح شده است، تحت عنوان مبتداسازی مورد بررسی قرار می‌گیرند.»

واقعیت این است که اگر قلب نحوی را مانند این زبانشناسان گشتاری بدانیم که بر XP عمل می‌کند و عوامل کلامی و معنایی برانگیزنده آن است، پس در زبان

انگلیسی نیز که زبان ترتیبی به شمار می‌رود، قلب نحوی وجود خواهد داشت. اگر بناست قلب نحوی را ویژه زبانهای غیر ترتیبی و مسطح مانند عربی بدانیم، باید تعریف دیگری را برای این گشتار ارائه کنیم. برای تبیین تفاوت میان این دو فرآیند، یک راه این است که گشتارهای کلامی را بر دو دسته تقسیم کنیم:

الف) گشتاری که عناصر را همراه با نشانه‌های دستوری (همانند نشانه حالت در عربی و یا نشانه «را» و یا حروف اضافه در فارسی) انتقال می‌دهند. به این گشتار، «قلب نحوی» گویند.

ب) گشتارهایی که عناصر را بدون نشانه‌های دستوری یاد شده حرکت می‌دهند. به این گشتار، «مبتداسازی» گفته می‌شود.

اما این سخن درست نیست، زیرا در نمونه (۱) گروه اسمی همراه با نشانه‌های دستوری یعنی حروف اضافه به ابتدای جمله انتقال یافته‌است.

1. [In the park]i stood a bronze statue ti.

برای تبیین تفاوت میان این دو فرآیند نحوی به تمایزی که جرجانی قائل است، توجه می‌کنیم. بدین معنا که «تقدم بدون قصد تأخر» همان چیزی است که ما امروزه «سازه‌نشانی» می‌نامیم. اما «تقدم با قصد تأخر» منطبق با تعریف «قلب نحوی» است. در فرآیند «مبتداسازی» زبان مورد نظر حتماً ترتیبی است، اما برعکس در «قلب نحوی»، برای آنکه چنین جابجایی به آسانی انجام شود، زبان مورد نظر غیر ترتیبی است. همان‌گونه که از مثال جرجانی پیداست، در نمونه (۲) مفعول به جای آنکه به ابتدای جمله حرکت کند، بر فاعل پیشی می‌گیرد:

تقدم با قصد تأخر:

(۲) أ. ضرب زید عمراً.

زد زید عمرورا.

۲. ضرب عمراً زید.

زد عمرورا زید.

تعریف «قلب نحوی» در مثال مورد نظر «جرجانی» به قدری روشن است که آن را با فرآیند نحوی «مبتداسازی» که ویژه زبانهای ترتیبی و غیر مسطح مانند انگلیسی است، متمایز می‌سازد.

(۴) تجزیه و تحلیل داده‌ها: ابتدا داده‌ها را درباره فرضیه نخست این تحقیق تحلیل می‌کنیم:

(۴-۱) فرضیه اول: چنین فرض می‌شود که حرکت اختیاری هسته باعث تنوع در درون یک زبان غیر ترتیبی است.

وضعیت در زبان عربی روشن است. برپایه دیدگاه «سایتو» این زبان در پیمانۀ آوایی VSO یعنی غیرترتیبی و درر-ساخت SVO یعنی ترتیبی تلقی می‌شود. و همان طوره بیان کردیم، این تفاوت را می‌توان با توسل به فرآیند «قلب نحوی» که حرکت «گروه اسمی» است و جرجانی آن را «تقدم با قصد تأخر» نامید، تبیین نمود. پس مورد زبان عربی فرضیه بالا را زیر سؤال می‌برد. بدین معنا که چنین تنوعی نه با حرکت هسته بلکه با حرکت «گروه اسمی» تبیین می‌شود.

در مورد زبان فارسی نیز، آنچه میان پژوهشگران زبان فارسی مسلم است این است که دست کم دو نوع ساخت SVO و SOV در پیمانۀ آوایی وجود دارد. اما اختلاف در این است که کدامیک از این دو ساخت بی‌نشان است و کدامیک ساخت نشاندار؟ برخی SVO را ساخت بی‌نشان می‌دانند و برخی دیگر ساخت SOV را و برخی هم هر دو را.

بر پایه شم زبانی نگارنده به نظر می‌رسد، نمونه (۳أ) بی‌نشان و نمونه (۳ب) نشاندار است. در نمونه (۳ب) بر مفعول تأکید خاصی شده است. زیرا در نمونه دوم نوعی حصر وجود دارد به این معنا که علی فقط حسن را دیده است و نه کس دیگر را.

(۳) أ. علی حسن را دید. SOV

ب. علی دید حسن را. SVO

اما اگر به نمونه‌های بیشتری از زبان فارسی بپردازیم، خواهیم دید که در نمونه‌های دیگر عکس این حالت به چشم می‌خورد. به سخن دیگر، نمونه‌های (۳) موردی است از ساختی که در آن مفعول جمله «گروه اسمی» است. اما اگر مفعول «بند متممی» باشد، ساخت بی‌نشان با آنچه بیان کردیم متفاوت خواهد بود.

(۴) أ. علی دید که حسن بازی می‌کرد. SVO

ب. علی این را که حسن بازی می‌کرد، دید. SOV

نمونه‌های بالا نشان می‌دهند که حتی اگر موارد «قلب نحوی» را در این زبان کنار بگذاریم، باز هم با تنوع ساختی در رساخت روبرو خواهیم شد و از اینرو مجبور خواهیم شد حل مشکل تنوع ساختی در زبان فارسی را به ژساخت موكول می‌کنیم. معنای این سخن آن است که آنچه به عنوان حرکت اختیاری درباره زبان فارسی مطرح می‌شود، حرکت هسته نیست، بلکه حرکت اختیاری «گروه اسمی» است که «قلب نحوی» نامیده می‌شود. و از سوی دیگر، حتی با حرکت اختیاری «گروه اسمی» هم نمی‌توان تنوع ترتیب واژگانی در زبان فارسی را تبیین نمود و از اینرو، مورد زبان فارسی فرضیه بالا را زیر سؤال می‌برد.

۲-۴) فرضیه دوم: در پاسخ به سؤال دوم، چنین فرض می‌شود که حرکت اجباری هسته باعث تنوع در میان زبانهاست.

برای تبیین تنوع در ترتیب واژگانی دو فرضیه به شرح زیر مطرح است:
الف) تنوع ناشی از حرکت «گروه اسمی مفعولی» به سمت چپ فعل است.
(دیدگاه هگمن)

ب) تنوع ناشی از حرکت «هسته گروه فعلی» به جایگاه هسته I در گروه IP است. (دیدگاه این مقاله)

این دو پیشنهاد از یک نظر با یکدیگر تفاوت دارند: بر پایه پیشنهاد نخست، «گروه اسمی مفعولی» باید به سمت چپ فعل حرکت یابد. اما گشتار «حرکت گروه اسمی مفعولی» از نوع گشتار «افزایش adjunction» است. به این معنا که در نمودار

درختی ژساختی پیش از فعل فقط یک جایگاه «گروه اسمی» وجود دارد که ویژه گروه اسمی فاعلی است و از اینرو گشتار «حرکت گروه اسمی مفعولی» در واقع شاخه‌ای را به نمودار درختی می‌افزاید و گروه اسمی مفعولی را به این جایگاه انتقال می‌دهد. از سوی دیگر، بر پایه پیشنهاد دوم «هسته گروه فعلی» باید حرکت داده شود. و گشتار «حرکت هسته» که عهده‌دار چنین حرکتی خواهد بود، از نوع گشتارهای «حافظ ساخت» است. این پیشنهاد مبتنی بر رساله دکتری «جوزف ادموندز» (۱۹۷۰ ص ۲۵-۳۶) است که شاخص‌ترین دستاورد آن طرح «محدودیت حافظ ساخت» در عملکرد گشتارهاست. براساس این محدودیت، گشتارها عمدتاً تغییری به وجود نمی‌آورند که ساخت حاصل متفاوت با ژ-ساخت باشد. بدین معنا که گشتار حرکت هسته هیچگاه شاخه‌ای به نمودار درختی نمی‌افزاید، بلکه سازه مورد نظر یعنی V را به جایگاهی که پیشاپیش در نمودار درختی وجود دارد یعنی IP، انتقال می‌دهد. بر این اساس، به نظر می‌رسد پیشنهاد «ب» که مورد نظر این رساله است، بر پیشنهاد «الف» ارجحیت داشته باشد.

منابع و مآخذ:

الف) منابع عربی و فارسی:

- ۱- ابن جنی (۱۰۰۲م)، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، دار الهدی، بیروت، ۱۹۵۲.
- ۲- ابن هشام (۱۳۶۸م)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق مازن المبارک و محمد حمد الله، دار الفکر، دمشق، ۱۹۶۹.
- ۳- ابن عییش (۱۲۵۰م)، شرح المفصل، عالم الکتب، بیروت، ۱۹۷۰.
- ۴- افخمی، علی و غلامرضا دین محمدی، نظریه زبانی قدمای مسلمان، مجله پژوهش دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۶.
- ۵- الجرجانی، عبد القاهر (۱۰۷۸م)، دلائل الأعجاز، طبعة مكتبة القاهرة، مصر، ۱۹۶۱.
- ۶- الوعر مازن (۱۹۸۷م)، نحو نظریه لسانیة عربية حديثة لتحلیل التراكيب الأساسية فی اللغة العربية، دار طلاس، دمشق، ۱۹۸۷.
- ۷- باطنی، محمد رضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات امیر کبیر، تهران،

۱۳۵۶.

- ۸- دبیر مقدم، محمد، پیرامون «را» در زبان فارسی، مجله زبانشناسی، سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۶۹.
- ۹- دبیر مقدم، محمد، مجهول در زبان فارسی، مجله زبانشناسی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۶۴.
- ۱۰- دبیرمقدم، محمد، ساختهای سببی در زبان فارسی، مجله زبانشناسی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۶۷.
- ۱۱- دبیر مقدم، محمد، زبانشناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۲- صادقی، علی اشرف و دیگران، دستور سال دوم، سوم، و چهارم آموزش متوسطه فرهنگ و ادب، آموزش و پرورش، ۱۳۵۸.
- ۱۳- غلامعلی زاده، خسرو، فرآیندهای حرکتی در زبان فارسی، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

ب) منابع خارجی:

- 14- Al-waer, Mazen, 1983, Toward a Modern Theory of Basic Structures in Arabic, in Applied Arabic Linguistics, Domuscus, Syria.
- 15- Al-waer, Mazen, 1985, Arabic Sentential Theory, in the Fourth Annual Linguistics Conference, Yamourk university, Irbid, Jordon.
- 16- Anshen F. & P. Schreiber, 1968, A focus transformation of modern standard Arabic, Language 44, USA.
- 17- Aoun J., 1979, Ambiguity and Metric: The Symmetry Constraint, Al-fikr al-arabi, Nos. 8 & 9, USA.
- 18- Awwad, M.A., 1973, Relativization and Related Matters in Classical Modern Standard and Palestinian Colloquial Arabic, Unpublished Ph.D. dissertation, Brown University, USA.
- 19- Bakir, M.J., 1980, Aspects of Clause Structure in Arabic,

Indiana University Linguistic Club, USA.

20- Chomsky, N., 1981a, Lectures on Government and Binding, Dordrecht, Foris, USA.

21- Chomsky, N., 1981b, Principles and Parameters in Syntactic Theory, Longman, London.

22- Chomsky, N., 1982a, Some Concepts and Consequences of the theory of Government and Binding, Cambridge, Mass.: MIT Press.

23- Chomsky, N., 1986, Knowledge of Language: Its Nature, Origin, and Use. New York: Praeger.

24- Dabir-Moghaddam, Mohammad, 1997, Descriptive and Theoretical Aspects of Word Order Status in Persian and Selected Iranian Languages, Proceedings of the 16th International Congress of Linguists. Pergamon, Oxford, Paper No.0215.

25- Edmonds, J. 1970, Root and Structure-Preserving Transformations, Indiana University Linguistics Club.

26- Haegeman, Liliane, 1994, Introduction to Government and Binding Theory, Second Edition, Blackwell

27- Riemsdijk, H. and E. Williams, 1986, Introduction to the theory of Grammar, Cambridge, Mass: MIT Press.

28- Saito, M., 1982, Case marking in Japanese: A preliminary study. Ms., MIT.

29- Saito, M., and M. Hoji 1983, Weak crossover and Move (in Japanese. Natural Language and Linguistic Theory 1,245-260.

